

به مناسبت سالگرد شهادت «حسین فهمیده»

نوجوانی که به عشق امام خمینی (ره) حاضر بود هر کاری انجام دهد

هشتم آبان سالگرد شهادت حسین فهمیده نوجوان سیزده ساله ای است که حاضر بود به عشق امام خمینی (ره) هر کاری انجام دهد.

به گزارش خبرنگار مهر، صبح یکی از روزهای پاییزی بود که رادیو جمهوری اسلامی ایران با قطع برنامه های خود اعلام کرد نوجوانی سیزده ساله با فداکاری زیر تانک عراقی ها رفته است و ضمن انفجار آن خود نیز به شهادت رسیده است. امام خمینی (ره) هم چند وقت بعد به همین مناسبت آن پیام معروف خود را به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی صادر کرده و گفتند: «رهبر ما آن طفل سیزده ساله ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ تر است، با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.»

آن شهید نوجوان بزرگوار کسی نبود جزء محمد حسین فهمیده، که در سال 1346 در خانواده ای مذهبی در شهر قم زاده شد، او در سال 52 به مدرسه رفت و نزد یک معلم روحانی تعلیم پیدا کرد. سال پنجم ابتدایی و اول و دوم راهنمایی را به دلیل انتقال خانواده اش به کرج در دو مدرسه در این شهر گذراند. در همین دوران بود که به واسطه حوادث انقلاب، روح وی نیز، مانند میلیون ها جوان و نوجوان دیگر کشور، دچار تحولات عظیمی شد.

از جمله خصوصیات این شهید این بود که به امام خمینی (ره) عشق می ورزید به همین نقل است که در جایی گفته است: امام هر چه اراده کند، همان را انجام خواهم داد و من تسلیم او هستم.

فهمیده در دوازده سالگی به دلیل حوادث کردستان خود را به آنجا رساند اما مأموران کمیته از پذیرش وی خودداری می کنند و از او می خواهند با تعهدی نزد والدینش (مادر) دیگر از کرج خارج نشود که این شهید با آن مخالفت می کند و تکرار می کند که اگر امام به او بگوید هرکجا باشد، آماده رفتن است.

همین اراده وی برای حضور در میدان های جنگ باعث می شود با آغاز جنگ تحمیلی تصمیم بگیرد که به جبهه برود به همین دلیل زمزمه رفتن را در خانواده و بین دوستانش می افکند. در یکی از بیمارستان های کرج خود را به یکی از دوستانش که بستری بود، می رساند و با او خداحافظی می کند و از جبهه و جنگ برای او می گوید و تکلیف الهی خود را گوشزد می کند. یک روز که به بهانه خرید نان از منزل خارج شده بود، مبلغ 50

تومان را به دوستش می‌دهد و به او سفارش می‌کند که به خانواده اش هم اعلام کند که عازم جبهه خوزستان شده است، البته برای اینکه مطمئن شود به جبهه می‌رسد از دوستش می‌خواهد در اعلام این تصمیم سه روز صبر کند.

و از او می‌خواهد که نان را بخرد و به منزل آن‌ها ببرد و تصمیم خود را برای رفتن به خوزستان به او می‌گوید و از وی می‌خواهد که تا سه روز به خانواده اش خبر ندهد تا مانع رفتن او نشوند و سپس آن‌ها را مطلع کند. در تهران یکی از پاسداران کمیته متوجه تصمیم او شده و با وی صحبت و سعی می‌کند او را از تصمیم خویش منصرف نماید، اما موفق نمی‌شود.

شهید فهمیده که در این مقطع دوران سیزده سالگی را طی می‌کند به محض رسیدن به جنوب موفق نمی‌شود گروه‌های عازم به مناطق جنگی را متقاعد کند که او را با خود همراه کنند تا اینکه با گروهی از دانشجویان انقلابی دانشکده افسری برخورد کرده و به نزد فرمانده آنان می‌رود و از او می‌خواهد که وی را با خود ببرند. فرمانده امتناع می‌کند، اما شهید فهمیده، آن قدر اصرار می‌کند تا فرمانده را متقاعد می‌کند که برای یک هفته او را همراه خود به خرمشهر ببرد. در این مدت کوتاه هر کاری که پیش می‌آید حسین پیشقدم شده و استعداد و قابلیت خود را در همه کارها نشان می‌دهد. در همین مدت کوتاه حضور در خرمشهر با دوستش به نام محمد رضا شمس، مجروح می‌شوند و آن دو را به بیمارستان منتقل می‌کنند و علی‌رغم مخالفت فرمانده آن گروه و با حالت مجروحیت، دوباره به خطوط مقدم در خرمشهر برمی‌گردد.

او برای اثبات لیاقت خود حاضر بود هرکاری انجام دهد، برای همین یک بار به تنهایی به میان عراقی‌ها رفته و لباس و اسلحه‌ای از عراقی‌ها به دست می‌آورد و در هیئت یک عراقی به نیروهای خودی نزدیک می‌شود، به طوری که رزمندگان مشاهده می‌کنند که یک عراقی کوچک به طرف آنان می‌آید! می‌خواهند به او شلیک کنند، که یکی از آنان می‌گوید، صبر کنید با پای خودش بیاید تا اسیرش کنیم. هنگامی که نزدیک می‌شود، می‌بینند حسین است که خواسته ثابت کند که می‌تواند با دست خالی هم با عراقی‌ها بجنگد و شهامت و لیاقت حضور در خط مقدم را دارد. همین هم باعث می‌شود مسئول گروه وی برای ماندنش در جبهه‌ها اجازه حضور دهد.

از آن پس او به اتفاق دوست شهیدش محمد رضا شمس، در یک سنگر قرار داشتند تا در هجوم عراقی ها به خرمشهر محاصره می‌شوند. روز هشتم آبان سال 59 هنگامی که محمد رضا شمس، دوست و هم سنگر حسین زخمی شده بود شهید فهمیده با سختی و زحمت زیاد او را به پشت خط می رساند و به سنگر خود بر می‌گردد و می بیند که تانک‌های عراقی به طرف رزمندگان اسلام هجوم آورده و در صدد محاصره آن ها هستند. حسین در حالی که تعدادی نارنجک به کمرش بسته و تعدادی را در دستش گرفته بود به طرف تانک ها حرکت می کند.

ابتدا تیری به پای او می‌خورد و از ناحیه پا مجروح می‌شود، اما زخم گلوله نمی تواند از اراده محکم و عزم پولادین او جلوگیری نماید. بدون هیچ دغدغه و تردیدی تصمیم خود را عملی می‌کند واز لا به لای امواج تیر که از هر سو به طرف او می آمد، خود را به تانک پیشرو می رساند وآن را منفجر می‌کند و خود نیز تکه تکه می شود. افراد دشمن گمان می کنند که حمله ای از سوی نیروهای ایرانی صورت گرفته است، جملگی روحیه خود را می بازند و با سرعت تانک‌ها را رها کرده و فرار می‌کنند. در نتیجه، حلقه محاصره شکسته می شود و نیروهای کمکی هم می‌رسند و آن قسمت را از وجود متجاوزان پاک سازی می کنند.

نام و نام خانوادگی: **محمد حسین حسینی** / مسموم: **فراتر وقت** / **سیر مستقیم شهر و محل**
کد: **۱۷۰۱۹۹** / صفحه: **۱** / **کتاب سفید است**

به همه کس حق مردم دنیا انعام کند می‌گردد مثلاً روزی برای میهمانی به خانه یکی از اقوام
همراه حسین می‌رفتیم یکدفعه به آن طرف خیابان رفت و دست می‌زدنی را که می‌خواست
به طرف بعدی خیابان می‌آید و دست او را برد.

نام و نام خانوادگی: **حسین محمدی** موضوع: **صفات بر حسب**

کد: **۱۷۰۱۹۹** صفحه: **یک صفحه است**

در حقیقت موثق است که در سن ^۴ به استخوان اسلام حمله کرد برادران اعیان خود را در منطقه حضور
نداشتند بقدر بسیجیان که آنها با برادران دیگری که در سن ^۵ خود قرار گرفته بودند
در سن ^۶ آنها را محاصره کرد و در آن وقت از حدود و طرف بصره آنجا می بارید در این لحظه پنج تا ^۷
علاقه به بیعتی با محمد کرد و حسین با برادری به نام محمد و رضای شمس که در سن ^۸ حضور
داشتند محمد رضا به مرتب تو کسوف زحمتی و محمد حسین او را به پشت حبه به رسانید خود به
میوان نود در کت و محمد رضای شمس به برادران دیگر رفت برای من کاری نکند مراد از حسین
تکذاری بود به سوان حسین ریزه به روید (این اصطلاح برای توصیف بودن سوی بود اولی دیگر در
همه بود چون همه محاصره شده بود حسین که دید تا آنکه مسوی آنضای آید حسین
تا رنجب به کوشش و با عشق و ایمان به خداوند و با بیاری اسلام به زیر تانگ رفت و علی مقدم
نمودن تا آنکه خود نیز مسکوب شد است نوسید در این لحظه برادران بسعی بعد از انقباض
به فغانستان رسیدند که برای آن حاضر شده است که در آن زمان با کتاب در آن شروع به مقاومت
کرد و تا آنکه ای دیگر را منهدم نمودند .

نام و نام خانوادگی: حسین مهرنیده / موضوع: صفات بر حسین

کد: ۱۷۰۱۹۹ / صفحه: یک صفحه است

در حبه سوختی به دست برسان اسلام حمله کرد برادران عابد خود را در منطقه حضور
نداشتند تعداد بسیار جوان که آنها با برادران دیگری که در سنه ای خود قرار گرفته بودند
در سن آنها را محاصره کرد و آنها را از هود و طرف نور آفتاب یاری در این لحظه پنج تا یک
علاقه به پیوستن با احمد کرد و حسین با برادری به نام مهد و رضای شمس که در سن خود کمتر
داشتند مهد رضای به مرتب تر کسی زحمتی را مهد حسین او را به پشت حبه رسانید خود به
میدان نزد برکت و مهد رضای شمس به برادران دیگر گفته برای کسی کاری نکنید مرا بر حسین
تکذاری و به سراج حسین ریزه بگردید (این اصطلاح برای وحی بودن و وی بودن دیگر بود
شده بود چون همه محاصره شده بود حسین که دید تا آنها میوی آفتاب آید حسین
تا رغب به دوست و با عشق و ایمان به خداوند و با یاری اسلام به برتر تا یک رفت و طی مقدم
نمودن تا آنها خود نیز سگوب شهادت نوشید در این لحظه برادران بسیاری به از اعتبار
به نقوشان رسید که کسی برای آنها فرستاده شده و آنها نیز با تاب و توان شروع به مقاومت
کرد و تا آنها را دیگر از منهدم نمودند .

نام و نام خانوادگی: محمد حسین فهمیده

موضوع: سفت کلاس

شماره: ۱۷۰۱۹۹

۱۰
۱۳۵۰

این سفته در باره انقلاب اسلامی چه تا سیر در زندگیم می گذارد چنین ابراز کردید:

در زمانی گذشته یعنی در زمان نزدیکی ما آمدن استکراتوری بعثت را ندیدیم و آن وقت مسئولیتی به خود می دیدیم به همان راه نمی داریم بطور مثال من در زندگی خود در مسائلی پیش آمده کاری با کار نخواهم گذاشتم البته از مغز درسی ولی حالا من این را بپذیرم و بگویم باید در راه پیشرفت کار بتوانم از او نخواهم دخالت کنم مثلاً در مورد معلم نخواهم که خوب درس نماند و وقتی به مدیر گفتیم او گفت با سید الساعه درست خواهد شد و روز بعد نخواهم گفت معلمان عموماً سید و در سایر نیز خوب شد و با زحمات من همکاری که از دستم برآید تنها برای نخواهم بلکه برای تمام ملت سید اسلامی را میروند ایران را انجام خواهد داد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته محمد حسین فهمیده

یا در است ۵۹۸۸۱۳۳

محمد حسین فهمیده

MRAC

۱۵۷۲۸۰۴